





# عهد اشک

دفتر الکترونیکی سوگ سروده‌های

شاعران فارس در رثای قائد شهید امت

به اهتمام: هاشم کرونی



# عهد اشک

دفتر الکترونیکی سوگ سروده‌های  
شاعران فارس در رثای قائد شهید امت

■ به اهتمام: هاشم کرونه

■ طراح جلد:

■ صفحه آرایی: محمد قاسمی

نقل و چاپ نوشته‌ها منوط به اجازه رسمی از ناشر است.



اداره کل  
بنیاد شهید  
و امور ایثارگران  
استان فارس



## فهرست

نجمه آرمان	۷
پدرام اکبری	۱۲
پدرام اکبری	۱۵
فرشته برازجانی	۱۷
ایوب پرنده‌آور	۲۰
محمدعلی جهان‌نیده	۲۲
محسن حاتم‌زاده	۲۳
سیده اعظم حسینی	۲۹
نرگس حمیدی	۳۵
سجاد حیدری قیری	۳۷
عبدالکریم خاضعی نیا	۵۱
سارارمضانی	۵۷
حمیدروز یطلب	۶۵
محمد جعفر زارع خوشدل	۶۷
محمد مهدی سیار	۷۶
سعید صحرائیان	۸۰
محمد جواد طهرانی نوبندگانی	۸۴
میلاد عرفان‌پور	۹۰
هادی فردوسی	۹۸

محمد حسین فرهادی	۱۰۲
محمد قریشی	۱۰۴
مصطفی کارگر	۱۰۵
غلامرضا کافی	۱۰۷
محمد مرادی	۱۱۵
پروانه نجاتی	۱۲۱
محمد جواد نصیرزاده	۱۲۳
محمد امین نیک مرد	۱۲۵
<b>بداهه سرائی گروهی از شاعران گروه (فی البداهه)</b>	<b>۱۲۷</b>
محمد حسین فرهادی	۱۲۷
نادر رستگار مند	۱۲۸
علی اکبر شجاعان	۱۲۸
جواد نمازی دارابی	۱۲۹
غلامرضا مهدوی آزاد	۱۳
محمد علی یوسفی	۱۳۰
جعفر حقیقت پور	۱۳۲
محمد علی آتشی	۱۳۲
مهدی شفیع	۱۳۳
محبوبه حقیقی	۱۳۴
مریم محبی نژاد	۱۳۵
فرح یار محمودی	۱۳۵
طیبه محمد خانی	۱۳۶
زیبا جواهریان	۱۳۶

## به رهبر شهیدم

نجمه آرمان

ای سرو قامت، استوار، ای با صلابت مرد  
نامت برای ناکسان، دارد هزاران درد

دشمن خیال حذف تو میپروراند اما  
با «مجتبی» داغی دگر بر سینه اش گل کرد

ای مرد میدان، رهبر آزاده ایران  
از برکت خونت، وطن آلاله ها پرورد

تا پیش از این شاید کسی با تو.... چه میدانم....  
اما چه چیزی بعد تو، ما را به خود آورد؟

سـوگ  
سـرود هـای  
شـاعران  
فـارس در  
رثـای قـائد  
شـهیدامت



اینجا خیابان‌ها تلاطم می‌کند هر شب  
می‌جوشد از هر گوشه‌ای یک پرچم و شبگرد

عمق نگاه مردم آقا! انتقام و بس...  
دیگر نه سازش، نه توافق، نه جوایی سرد

بعد از شما دلخوش به «سید مجتبی» هستیم  
تنها جوان ترگشته آقا... بی‌برو برگرد

مثل شما با حضرتش تا پای جان هستیم  
با کشوری لبریز از ایمان و دستاورد

۲۲ اسفند ۱۴۰۴



## نجمه آرمان

فکر کردند پدر رفت، وطن میمیرد  
یا که زانوی غمش را به بغل میگیرد

فکر کردند خدا گشته به ما بیگانه  
یا که دشمن وطنم را شده صاحبخانه

گرچه خون می چکد از چشم و نگاه ترمان  
سایه خامنه ای هست به روی سرمان

ما چهل سال هواخواه حقیقت بودیم  
بر سر عهد چهل ساله و بیعت بودیم



دشمن از این همه ایمان به ستوه آمده بود  
از چهل ساله پیمان به ستوه آمده بود

خشم خود را به سر کودک مینابی زد  
و جهان باز خودش را به چه بد خوابی زد!

به خیال خودشان تیشه به ریشه زده اند  
سنگ برداشته و سخت به شیشه زده اند

حق تو را سالم از این جنگ نگه میدارد  
«شیشه را در بغل سنگ نگه میدارد»

قامت حیدری اش باز عیان گردیده  
فقط آن پیر سفر کرده جوان گردیده

قلبمان گرچه شرر ریز نبود پدر است  
چشمهامان همه روشن ز حضور پسر است

در شب قدر، غدیر آمده بیعت گیرد  
امشب انگار امیر آمده بیعت گیرد

ما دوباره به سر عهد و وفایمان هستیم  
بر سر عهد چهل ساله و پیمان هستیم

عهد  
اشک



در ره بیعت خود، هم سر و تن می بخشیم  
جان ناقابل خود را به وطن می بخشیم

۱۸ اسفند ۱۴۰۴

سـوگ  
سروده‌های  
شاعران  
فارس در  
رژای فآند  
شهیدامت



## پدرام اکبری

نکند سلسله جُنبان بلاها باشیم  
بر سر غائله ی خصم هویدا باشیم

ما همان منتظرانیم ولی فی الواقع  
نکند در صدد حمله و یغما باشیم

وای بر ما که اگر مسئله را حل نکنیم  
تا ابد یکسره طراح معما باشیم

سالها مدعی عشق ولایت بودیم  
نشود شعله به کاشانه ی مولا باشیم

مهتاب  
اشک



نکند لحظه موعود رسیده ست و ما  
در دل آینه ها عبرت دنیا باشیم

نکند جای حرم رفتن و رمی جمرات  
فکر اعزام به صحرای هاوانا باشیم!

نشود در پی امروز رسد فردا که..  
با دل غمزده در حسرت حالا باشیم

## پدرام اکبری

به تاریخ مان زُل بزن، ننگ نیست  
رگ وریشه هامان که در سنگ نیست  
پدر کُشتگی های ما با شما..  
به این چند روز پس از جنگ نیست!

بهد  
الشک



## پدرام اکبری

زده آتش به دلم ماتم آن فرمانده  
سوختم دود شد مرا ز غم آن فرمانده  
مالک اشتر و عمار و کمیل و میشم  
لشکر آمده شده کورم آن فرمانده؟

«ما همه منتقم خون حسینیم اگر  
رهبرم اذن دهد نیست ز صهیونی اثر»

عشق دارد ز شکوه ازلی می آید  
تالب جاده رسیده ست ولی می آید!  
اوست آن منتقم خون شهیدان شهید  
جلوه کرده ست همان پورعلی می آید

«ما همه منتقم خون حسینیم اگر  
رهبم اذن دهد نیست ز صهیونی اثر»

بوی آزادی قدس آمده اکنون به مشام  
مطمئنم که شده هیمنه ی خصم تمام  
من سلامی شده ام باقری، حاجی زاده  
ما رشیدیم به آن حضرت فرمانده سلام

«ما همه منتقم خون حسینیم اگر  
رهبم اذن دهد نیست ز صهیونی اثر»



## فرشته برازجانی

به خیابان که می زدم دیدم  
این جزیره، چقدر مجنون است  
روی دوشم سه رنگ مقتدری  
که دلش چون دل خدا، خون است

به خیابان رسید، دخترکی  
با همان عکس آیه خوان شهید  
عکس مردی که تا همین دیروز  
روی میز من و تو می خندید

که خدا هست و این وطن باقیست  
که جوانیم و عشق، همره ماست

که صدایش هنوز می پیچد  
تا زمان هست و تا زمین، بریاست

دخترک، روز جشن تکلیفش  
در حسینیّه، غرق دریا بود  
او که امروز، پرچم سرخ  
صد و هفتاد و چند، رؤیا بود

در خیابان، دوباره متصل است  
رشته ی مردمِ نمازگزار  
پیشتر نماز این مردم  
باز هم اوست؛ آن دلِ بیدار

جز برای حرم، برای وطن  
جانِ قرآنمان شهید نشد  
رمضان های بعد از این، دیگر  
ما و ما هیچگاه سعید نشد

چه کسی دیده بود روز دهم  
شب قدر جهان، فرا برسد  
کشتی و موج و روزه دارانی  
منتظر تا که ناخدا برسد

نامنظم ترین خطوط حیات



سَدِّ راهِ تمامِ پایانِ هاست  
این خیابان به آخرش نرسد  
عشق، آغازِ کارِ چمرانِ هاست

صد هزاران شهیدِ پیش از او  
باز آوازِ فتح می خوانند  
چه کسی دیده است در یارا  
داغ‌ها، درد‌ها بپوشانند

ذاتِ شبِ کور را عوض نکند  
این خروشانِ جاریِ اروند  
تا که تکلیفِ نور، روشن هست  
چه غم از دودِ سرکشِ اسفند

خون او از زمانه میجوشد  
تا زمانِ رسیدنِ باران  
گرده‌ی کیست حاملِ این راز  
باز هم صد هزار رودِ جوان

## میراث ابراهیم

ایوب پرندآور

اشهد ان علی گفتند... حیدر زنده است  
چون علی زنده است می گویم پیمبر زنده است

عطریاسی می وزد از سینه هامان، شک نکن  
فاطمه آن یاس خوشبوی معطر زنده است

شیعیان در قطره های خون مولا جاری اند  
بر فراز نیزه هم باشد اگر سر زنده است

رو به سمت کربلا پرواز هایش دیدنی ست  
تیر بسیاریش زدند اما... کبوتر زنده است

هد  
اشک



آیه ی خون شهیدان را بیا معنا کنیم  
هر چه هست از برکت الله اکبر زنده است

رهبری در کیش ما میراث ابراهیمی است  
آتشی باشد اگر هم... باز رهبر زنده است

یکهزار و چارصد سال است ما عاشق تریم  
یکهزار و چارصد سال است کشور زنده است

## محمدعلی جهان‌دیده

بر جسم پر از زخم وطن جان آمد  
خورشید دوباره لب ایوان آمد  
بُرَنده تراز همیشه شمشیر به دست  
سید علی جوان به میدان آمد

نور جلی حسینی خامنه‌ای ست  
بر لب، بلی حسینی خامنه‌ای ست  
آئینه در آئینه در آئینه فقط  
سید علی حسینی خامنه‌ای ست

عهد  
الشک



## محسن حاتم زاده

يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الصُّرُوجِنَّا بِيَصَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ  
عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ

سوره یوسف، آیه ۸۸

بی تو شب گشت و چراغ دل مان سوخت پدر  
زد خزان بر تو و باغ دل مان سوخت پدر

نشکستیم ولی قامت مان باز خمید  
اول نامر تو باید بنویسیم شهید

پیش چشم همه ی حق نگران آینه ای  
تو شهید وطنی سیدنا الخامنه ای

سوگ  
سروده های  
شاعران  
فارس در  
رژای فاند  
شهیدامت



پدرم ، مام وطن باز گل آذین شده است  
دشت میناب پراز غنچه ی خونین شده است

دیده ی حق نگران نیست پدر جان نگران  
نیست خالی وطن از عرصه ی صاحب نفسان

سوختیم از غم تو باز ولی سرسبزیم  
مثل ققنوس در این شعله ، علی ، سرسبزیم

به تن جمله ی شیران مجاهد کفن است  
ایستاده سر پا قامت نخل وطن است

کشور ما شده پر نور به الطاف خد  
همه جایش حرم است و همه جا صحن رضا

زخم داریم به تن ، هم وطنان یاس خطاست  
خط ما از خط کفتار و سگ هار جداست

ترس باز یچه ی مائیست که حیدر داریم  
در سر راه چه باک است که خیبر داریم ؟

بگذارید بخندند به ما بزدل ها  
شاد باشند به غمگینی ما غافل ها



در جهادیم و درون دل مان پراه است  
نیمه شب مثل علی (ع) همدم مان یک چاه است

راستی در رمضانیم و دل ماست حزین  
روزه و روضه ی ما گشته در این ماه عجین

ماهی آمد که در آن فرق علی گشته دوتا  
تا شود گوهر قدر شب قدرش پیدا

زخمی از جنگ احد ، منتظر فرمانیم  
اذن میدان برسد فاتح هر میدانیم

با سلاح ورع خویش نداریم هراس  
وقت میدان به لب ماست مدد یا عباس

ما و آسودن در بستر ذلت ، هرگز  
زیستن در دل مرداب شقاوت ، هرگز

آرزوی همه ی ماست شهادت ، آری  
مشق ما بوده همه عمر ، شهامت ، آری

کشورم صبح ظفر می رسد از راه ، ببین  
می رسد حضرت خورشید پس از ماه ، ببین

می رسد صاحب شمشیر دو دم شاهد باش  
مالک اصلی ایران و حرم شاهد باش

منتقم وقت ظهور است بیا منتظریم  
چشم بد خواه تو کور است بیا منتظریم

۱۲ اسفند ۱۴۰۴

مهدی  
الشک



۲۶

محسن حاتم زاده  
وطن زنده است و هرگز جان ما، ایران، نمی میرد  
که ایران با نگاه ایزد منان نمی میرد

سپاه قهرمان و ارتش بی باک می غرند  
و ملت گر شود در خون خود غلطان نمی میرد

باغی گر قد سرسبز سر روی را قلم کردند  
یقین هر رویش و سرسبزی بستان نمی میرد

به نخلستان سر نخل بلندی گر جدا کردند  
نباشد غم که هرگز روح نخلستان نمی میرد

صدای تیشه فرهاد عاشق تا ابد جاری است  
که عشقش تا ابد در کوه و کوهستان نمی میرد

به پای مام میهن گر فدا شد شیر دلواری  
بداند دشمن غدار، تنگستان نمی میرد

بداند ابن ملجم که علی بن ابی طالب  
به لطف بیکران حضرت رحمان نمی میرد

محمد تا همیشه زنده و جاوید خواهد بود  
که عمار و بلال و بوذر و سلمان نمی میرد

اگر یک ابله بی مایه قرآن را بسوزاند  
چه می فهمد که هرگز آیه قرآن نمی میرد

فدا گردید اگر سید علی در راه دین حق  
ولی هرگز به الطاف خدا ایمان نمی میرد

بداند هم ترامپ و هم نتانیاهوی بی وجدان  
که با مرگ عزیزی کشور ایران نمی میرد



## سیده اعظم حسینی

مَا تَوَهَّمْتُ يَا شَقِيقَ فُؤَادِي كَانَ هَذَا مُقَدَّرًا مَكْتُوبًا...

هرگز گمانم نبود قلم به دست بگیرم مرثیه ات را... اندوه بی پایان مرا کدام واژه به شعر می رساند و کدام شعر به تو؟ در بی سامانی قافیه ها، کدام مرثیه را ردیف کنم که واگویه ی سحرگاهی باشد که مرابه داغ نشانده است؟ آیا واژه ای هست فراتر از قاموس ها، بیان دردی را که تمام مرادر خود می فشارد و اشکی را که هرگز التیام نیست؟ نبودنت ما را به سوگی نشانده که اگر خواب هم بود، کابوسی ناباور و جانکاه بود...

حرف شکستن نیست...

وقتی که از تولد، میراث دار عاشوراییم، یعنی: ما آن شقایقیم که با داغ زاده ایم...

هم باور دارم "و ما محمدٌ الا رسولٌ قد خَلَّتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ..."

وهم ایمان دارم " ما نُنسخ من آيةٍ او نُنسخها ناتي بخيرٍ منها او مثلها  
وهم یقین دارم "یریدون لیطفؤوا نوراللہ بأفواہہم واللہ متئم نورہ و  
لو کرہ الکافرون...

بگذریم که "هذایوم فرحت به آل زیاد و آل مروان"..... از هلهله ی  
اندک تفاله ها هم بگذریم....

ما از این پیش با تو بودیم و از این پس، بیشتر... از این پس که به  
گواهی خدا، از همیشه زنده تری... که زیبایی باشکوه شهادت، تو را  
به بلندایی رسانده است که نگاه ما را بیش از پیش به کرنش می  
کشاند... ما راه با تو پیموده را به همراهی قدم های چرکین و کجراهه  
های چسپناک، نمی فروشیم...

راه با تو آمده را باز با تو ایم... تا سپیده دم موعود:

با تو آن عهد که در وادی ایمن بستیم

همچو موسی "آرنی" گوی به میقات بریم...

## برای سوگ ناگهانت...

سخت است وطن موب ماتم شده باشد!

عیدانه ی ما فرق کند؛ غم شده باشد!

سخت است که مجبور شوی صاف بگیری

قد و کمری را که ز غم خمر شده باشد!

سخت است سر شب رمضان باشد و ناگاه

چون صبح شود، ماه محرم شده باشد!

هدایات  
اشک



۳۰

از داغِ جگر سوز تر آن است که آن را  
از اول شب، هلهله مرهم شده باشد!

ای وای از آن دل که خبر پشتِ خبر باز  
آماج غم و درد دمامد شده باشد!

سخت است یتیمی! به خدا داغِ بزرگ است!  
هر چند که فرزند تو محکم شده باشد..

در خواب نمی دیدم از این دست، پریشان  
من باشم و... سوگ تو فراهم شده باشد..

ای کاش که بیدار شوم، باز تو باشی!  
بی آنکه نخِ موز سرت کم شده باشد!

توزنده ای و باز دل ما به تو قرص است!  
بگذار که دنیا همه درهم شده باشد...

## به یاد شبهای بی تکرار نیمه ی رمضان...

سیده اعظم حسینی

باران بیاورید! بهاران بیاورید!  
هر جا شکسته ای ست به سامان بیاورید!

امسال هم به سنتِ دیدارِ شعرو "ماه"  
شاعر بیاورید! غزلخوان بیاورید!

قدری عوض کنید فضای حضور را  
امسال در حسینیه "ریان" بیاورید!

میلاذ مجتباست ولی "قَابِكِ لِلْحُسَيْنِ"  
با اشک، خون به این رگ و شریان بیاورید!

بهد  
اشک



۳۲

در اقتدا به زخمِ عبا، جای جانماز  
همراه خویش، پرچم ایران بیاورید!

امسال پای سفره‌ی افطار شاعران  
بشقاب‌های خالی و بی نان بیاورید!

تشنه ست میزبان، نکند موقع اذان  
آبی برای خوردن مهمان بیاورید!

ای شاعران به حرمت لب‌های میزبان  
در شعر خویش واژه‌ی "عطشان" بیاورید!

این جادری شکسته.. همین کافی است تا  
در شعر روضه‌های فراوان بیاورید!

مانند قبل هدیه بیاورید باز هم!  
جای کتاب، هدیه ولی "جان" بیاورید!

انگشتی که نیست نخواهید از او! مباد  
شرمی به روی چهره‌ی ایشان بیاورید!

گراشک خواستید و تمنا ز چشم‌هایش  
هر جا که هست نام شهیدان بیاورید!

حتی به سوگ هم که نشستید، شاعران!  
هرگز مباد شعر پریشان بیاورید!

تا خاک "بیت"، کور کند چشم خصم را  
امسال، بیت نه، همه طوفان بیاورید!

قاموس های عزّت و خون را ورق زنید  
هر واژه ای که هست، به میدان بیاورید!

ما رو به قلّه ایم، بگویید سر بلند:  
"ای گام های جازده! ایمان بیاورید!"

این بغض را به خانه شکستن صلاح نیست  
این بغض را به هر چه خیابان بیاورید!

حالا به یاد کوچه ی "سرشور" و کودکش ۲  
این پیر را به سمت خراسان بیاورید!....

- ۱- ریان بن شیبیب
- ۲- کوچه سرشور در مشهد، زادگاه رهبر عزیز...



## نرگس حمیدی

خامنه‌ای مرد میدان‌های سخت و پرخطر  
رهبر ما در مسیر قله‌ی فتح و ظفر  
او که با آن خطبه‌های حیدری و زینبی  
با صلابت کرد روشن، مرز بین خیر و شر

تا دم آخر علم بردوش بود و استوار  
مثل او هرگز علمداری ندیده روزگار  
با کلامش نقشه‌های دشمنان نقش بر آب  
هر کلامش تیغ بران پا به پای ذوالفقار

مثل مولا شد شهید و دشمنش شد روسیاه  
چون نبوده در پی راه فرار و جان‌پناه



خون او بی‌شک مطهر بود و وحدت آفرید  
در هجوم فتنه‌های سخت شد فانوس راه

اتحاد مردم و ایمان ما چون کیمیاست  
چشم دنیا خیره به آزادگی و صبر ماست  
بار دیگر او جوان ترسوی میدان آمده  
دل قوی داریم، پرچم دست سید مجتباست

نه عوض شد راه ما، نه پرچم و اشعار ما  
باز هم باید بترسد دشمن غدار ما  
با علمداری او این پرچم و این خاک را  
می‌رساند دست مهدی ملت هشیار ما



## سجاد حیدری قیری

شش گوشه‌ی تاریخ، کران تا به کران را  
گشتیم و ندیدیم شبیه تو جهان را

شش گوشه‌ی تو قبله‌ی ما، خاک طلاخیز  
حاشا که زمان کم بکند غیرتمان را

گفتند متاعی هبه کن در خور میهن  
گفتم چه متاعی؟ چه متاعی؟ دل و جان را؟

دل داغ جوان دیده و جان محنت دوران  
دیراست که از هم نشناسم دل و جان را

گفتند سرت پای وطن لعل گرانی ست  
گفتم که بگیر از تنم این بار گران را

جان مایه به جز شعر ندارم ولی آنک  
قربان وطن می‌کنم این دُرّ روان را

صد جان گرامی به فدایت وطن ایران  
باشد که دگر زنده کنی جان جهان را

صد رستم و بابک شود از نعره کفن پوش  
آرش اگر از نو بکشد تیرو کمان را

با نام تو شیران به خروشدند و غمی نیست  
باشد که نبینیم به این پهنه سگان را

حاشا که دگر خاک تو را خوکه بگیرد  
دیدیم به هر پوکه چهل خشم جوان را

اما وطن ای پاره‌ی جان، ای دل تاریخ  
هم پس بزن از چهره‌ی ما ابرخزان را

دور از تو هیولای دروغ و غم و قحطی  
روزی برسد پاره کنی برگ گمان را

وقت است که آرامشم و عافیتم را  
بگذارم و احیا کنم ایران جوان را

## سجاد حیدری قیری

دلا در این شب مضطر به ناکجا مگریز  
دلیر باش و دمی از ره بلا مگریز

صلاة و صبر، در این پهنه، خضر و نوح تواند  
غیور باش و ز امداد انبیا مگریز

رسن رسن دم آتشفشان بوله‌بی ست  
به گاه تفرقه از حبل مصطفی مگریز

به سمت بیزق سرسبز اولیا بشتاب  
اذان تعزیه باش و به اشقیای مگریز

صدای گریه‌ی مستضعفین رسیده به عرش  
بسوز فرش و در این برهه از صدامگریز

یکی یکی اگر از جمع مومنان کم شد  
شب جهاد تو از میر سر جدا مگریز

کران کران شده فرعون و سحر اسراییل  
ولی تو از اثر معجز عصا مگریز

جهان جهان هراس و جهان تنهایی ست  
ولی برادر هم دین به انزوا مگریز

سکوت معنی ننگ است در زمانه‌ی ظلم  
(دلایز معرکه‌ی محنت و بلا مگریز)\*

گل نهران شده ما یار آشنای توایم  
در این بهار زیاران آشنا مگریز

\*تضمین مصرعی از رهبر شهیدمان



## سجاد حیدری قیری

به نخل‌های سرافراز قد خمیده سلام  
به برگ‌ها، به خزان‌های داغ‌دیده سلام

به سبزه‌های تناسخ، به شب‌نم ملکوت  
به مرتعی که تبسم در آن چمیده سلام

به شب در آن لحظاتی که پلک بگشاید  
به چشم‌سرخ و شگفتانه‌ی سپیده سلام

به روز اول خلقت، به شام آخر حشر  
به نفخه‌ای که به جان شفق وزیده سلام

به بال بال قضا و به گام گام قدر  
به آن پرنده که هرگز قفس ندیده سلام

به کودکان معابد که پیرراه شدند  
به رد پای قدم های نورسیده سلام

به ورکشیدن کفش و دویدن و تردید  
به جمع قمری از آشیان پریده سلام

به کوزه کوزه ی شیرین منزل زنبور  
به اسم اعظم اذکار ناشنیده سلام

به آیه های نجابت، به سینه ی مشروح  
به نغمه های رسولان سربریده سلام

به دار و جوخه ی آتش، به تیغ حامی  
به ساقه ای که از آن شهد جان چکیده سلام

سلام بر همه ی مردگان زنده شده  
به انتظار شکفتن، به آب دیده سلام

سلام بر عدد بیت های این مکتوب  
به سر، به نقش قلم های آبدیده سلام



از ابتدای بشر تا به انتهای زمین  
به هر دلیری که در خون خود تپیده سلام

به خط کهنه‌ی این بندهای رازآلود  
به شاعران، به صبوران برگزیده سلام

سوگ  
سروده‌های  
شاعران  
فارس در  
رثای قائم  
شهیدامت



## سجاد حیدری قیری

خاک سرد مرده ایم از خاکدان برخاسته  
آه گرمیم از پی داغ جوان برخاسته

خنده ی ماسیده ی کوچیم بر لب های راه  
اشک های غربتیم از کاروان برخاسته

لاله دست خواهش زخم سواران نیست چیست؟  
پرچم سرخی ست چون دست امان برخاسته

هر گیاهی می دمد از مشتش خاک آدمی ست  
بی شک از خون شهیدان زعفران برخاسته

شک



برشدی چون آفتابی از پی مشاطه دوش  
استخوانم ساعتی از سرمه دان برخاسته

مرغ دل برخاست بعد از دیدنت گفتم به عجز  
کی بیاید باز، وقتی مرغ جان برخاسته

تا گل گندم بروید از زمین شور دهر  
از تنور سینه ی ما بوی نان برخاسته

## سجاد حیدری قیری

سخت است باوری که به افسانه می رسد  
با خون و نی حماسه ی مانا رقم زدن  
سخت است بی حمایت و دروادی غریب  
از مشت های قرص و گره کرده دم زدن

این کیست تا قیامت دل پیش رفته است؟  
یا بی اراده بوسه به شمشیر داده است  
این کیست جبر ثانیه ها را به هم زده ست؟  
آنگاه سربه سجده ی تقدیر داده است

من مانده ام تو را چه بنام رسول موج؟!  
با بال بسته ، منجی پرواز می شوی



وقتی تمام می شوی از قطره های آب  
یکباره مثل صاعقه آغاز می شوی

از شعله های سبز تو پروانه جاری است  
شمعی که آب می شوی و کم نمی شوی  
انگار در مرام تو تعظیم نارواست  
کوهی که ایستاده ای و خم نمی شوی

تنها به اعتبار وجود زبان سرخ  
با نیزه ها نبرد دلیرانه داشتی  
هرچند باغ سبز سرت را دسیسه سوخت  
با چند نی، شکوه نیستان نگاشتی

نی نی، نیم شبیه تو را درسوگ نی  
نوا

گهواره ی خیال من از سایه پر شده ست  
سهم تو خون و خنجر و خاک و خرابه بود  
شعر من از تلاقی آرایه پر شده ست

تو جان به کف خلیده در آغوش داغ خاک  
مثل خلیل، آتش نمرود خواستی  
پس بی خیال لهجه ی هذیان و تند مرگ  
از خضر جان، ترانه ی داوود خواستی

طبل حماسه تازه تپیدن گرفته بود  
در توطنین خون سیاوش شروع شد  
روی صلیب سینه‌ی سرخت مسیح مست  
در چله‌های آخرآرش شروع شد

مشک است و آب و آتش و تفتیده‌های خاک  
خاکی که شب شماره‌ی تقویم طلحه هاست  
خاکی که سرخ‌کینه‌ی هند است و سایه‌اش  
مأوای ابن ملجم و اقلیم طلحه هاست

هرمشت آن نماد هزاران خیانت است  
خاکی که گل به روی تنش میخ می‌شود  
خاکی که از قساوت ضحاک‌ها پراست  
این بار زیر پای تو تاریخ می‌شود

قرآن روی نیزه! بخوان سوره‌ای غریب  
تا از صدای پاک تو صفین پرکشد  
یادت نرفته خوف‌جمل‌های سرخ‌موی  
چیزی بگو که چشم بیابان خزر شود

در خواب دیده‌ای لحظات نبرد را  
منصورگونه بر سر خود دار می‌شوی



با چشم باز، بر سر نی خنده می زنی  
تنها دلیل خیزش مختار می شوی

وقتی که موج واقعه می خیزد از تنت  
با چشم خود ببین صف این پشتوانه را  
توانتهای حادثه را دیده ای دلیر  
وقت است با غرور بخوانی ترانه را

فرقی نمی کنند عقاب و کبوتران  
خیل پرندگان منقش به بال سرخ  
باران خون و طنطنه ی دست ساربان  
حالا برقص با سرمست و خیال سرخ

تاریخ را به ثانیه تاریختی به هم  
هر سنگ، صخره شد که به کامت جنون کند  
این بار دجله ساز جدایی نواخته ست  
تادردهان زخم تو صد ارغنون کند

نی نامه خواندی و ((واذالشمس کورت))  
وقت سماع نیزه و شمشیر و سنگ بود  
روزی که بین آن همه مفهوم، زندگی -  
دروازه نامه ی تو به معنای ننگ بود

(( الله لا اله...)) که سراز تنم جد است  
(( فزت برب كعبه )) که من جاودان شدم  
(( الله لا اله ))، زمین جای من نبود  
(( فزت برب )) که زینت هفت آسمان شدم

...

حالا بمان، هنوز نمازش تمام نیست  
فصل قنوت دیدنیش در ادامه است  
او با سر بریده به پایان نمی رسد  
سر، تازه بیت اول این شاهنامه است



## رجز خوانی

عبدالکریم خاضعی نیا

لعنت الله على اسرائيل  
لعنت الله على أمريكا

۱

قلبمان گرچه پراز اندوه است  
عزیمان محکم و همچون کوه است  
کشته ی دشمنان انبوه است  
تا بمیرند همه با سجیل  
لعنت الله على اسرائيل

سـوگ  
سروده های  
شاعران  
فارس در  
رثای قائد  
شهیدامت



۲

دشمن ما که سگی ولگرد است  
آن خبیث نجس و موزرد است  
جانی و بی صفت و نامرد است  
می شود غرق درون دریا  
لعنت الله علی آمریکا

۳

طبل تو خالی تان رسوا شد  
مشت تان پیش جهانی و اشد  
مقصد موشک ما حیف شد  
گشته مهمان شما عزرائیل  
لعنت الله علی اسرائیل

۴

باعث رفتن تاج و تختیم  
مرد میدان نبرد سختیم  
گر بمیریم همه خوشبختیم  
نهضت ما شده چون عاشورا  
لعنت الله علی آمریکا

۵

ما که خونخواه امام و وطنیم  
در پی حفظ نظام و وطنیم

مهدی  
الشک



۵۲

حافظ پرچم و نام وطنیم  
لعن و نفرین خدا بر قابیل  
لعنت الله علی اسرائیل

۶

ما برای شهدای میریم  
بعد رهبر همه از جان سیریم  
انتقام از همه تان می گیریم  
وعده نصرت ما داده خد  
لعنت الله علی آمریکا

۷

با شهیدان همه همپیمانیم  
پای ایران همگی می مانیم  
دشمن از کشور خود می رانیم  
غرق گردید شما در دریا  
لعنت الله علی آمریکا

....

۱۴۰۴/۱۲/۱۱

## بیعت بارهبر عزیز، آیت الله سید مجتبی حسینی خامنه‌ای

عبدالکریم خاضعی نیا

....

خدا را شکر دل‌ها با صفا شد  
پس از غم شادمانی سهم ما شد  
اگر سید علی از بین ما رفت  
ولی امر، سید مجتبی شد

....

درون خیمه‌ی دشمن عزا شد  
دوباره وقت اعجاز خدا شد  
پدر رفت و پسر آمد به میدان  
ولی امر، سید مجتبی شد

....

هدای  
الشکر



درون قلب ما غوغا به پا شد  
خدایی رهبری فرمان روا شد  
درون قلب دشمن نیزه ای رفت  
ولی امر، سید مجتبی شد

....

خدا از مردم ایران رضا شد  
دعای مرد و زن همامن روا شد  
شکسته این خبر پشت ستم را  
ولی امر، سید مجتبی شد

....

اگر سید علی رفت و فدا شد  
شهید دست اشقی الاشقیاش شد  
خدایی سایه اش بالا سراماست  
ولی امر، سید مجتبی شد

....

صف باطل ز حق جویان جدا شد  
نفاق فتنه گرها برملا شد  
خدا مزد صبوری را به ما داد  
ولی امر، سید مجتبی شد

....

دوباره ملت ما همصدا شد  
دوباره دست ها، دست دعا شد  
اجابت شد دعای مردم ما  
ولی امر، سید مجتبی شد

.....

عزیز ما که مهمان رضا شد  
برای ملت خود جان فدا شد  
خدای می خواست تا نامش بماند  
ولی امر، سید مجتبی شد

....

خدایا درد هجرانم دوا شد  
و قلبم صیقلی گشت و جلا شد  
خدایا شکر ای معبود یکتا  
ولی امر، سید مجتبی شد

...

اگر چه نوحه خوان باد صبا شد  
زمین و آسمان ماتم سرا شد  
ولی پرچم نیوفتاده است از دست  
ولی امر، سید مجتبی شد



## سارارمضانی

کوتاه سروده ها  
اما ما! ای پدر! ای ماه امت!  
فدای راهت ای نور ولایت!  
به زودی انتقامت را بگیریم  
مبارک بادت ای رهبر! شهادت

پیغامبر امید شد رهبر ما  
رسواگر هر پلید شد رهبر ما  
در معرکه مخفی نشود مرد نبرد  
در بیت خودش شهید شد رهبر ما

سـوگ  
سروده های  
شاعران  
فارس در  
رژای قاند  
شهیدامت



زیبایی صبح بعد باران: مردم  
سرسبزی و عطر ناب ریحان: مردم  
در زیر و بمر زمانه، هم‌رنگ امید  
ماندند همیشه پای ایران مردم

منفورترین آدم دنیا بوده‌ست  
هم‌دستِ نتائیهوی رسوا بوده‌ست  
از صلح و صفا نگوبه شیطان بزرگ  
او قاتلِ حاج قاسم ما بوده‌ست

گرچه یک آتشفشانم باید اکنون کوه باشم  
تو خودت می‌خواستی در زندگی نستوه باشم...



## سارارمضانی

تورهر شهیدی  
به آرزوت رسیدی  
تو و لحظه‌ی شهادت  
امام حسین رو دیدی  
لعنت به دشمن تو  
لعنت به هر یزیدی  
سنگینه داغت آقا  
رفتی و پر کشیدی  
بمیرم آقای من  
زخم زبون شنیدی  
پیش امام زمانت

شهيد روسفیدی  
پیرو تومی مونیم  
بدون ناامیدی

ما  
الشک



## سازارمضانی

گرچه یک آتشفشانم باید اکنون کوه باشم  
تو خودت می‌خواستی در زندگی نستوه باشم

آیه‌ی لَا تَحْزَنُوا خواندی که در ماتم نمانم  
اشک می‌ریزم، ولی در حرکتتم، رودی روانم

بیت بیت لحظه‌ی دیدارت از یادم نرفته  
نور و نان سفره‌ی افطارت از یادم نرفته

مانده بردل حسرت تقدیم جلدی از کتابم  
طیب‌الله‌تورا می‌خواهم آقا در جوابم

خواب دیدم شعر می خواندم برای چشم هایت  
کاش این هم خواب باشد رفته‌ای... جانم فدایت

قاب لبخندت کنار حاج قاسم در اتاقم  
چشم وا کن بار دیگر، رهبرم! چشم و چراغم!

سست شد زانوی من بعد از تو اما ایستادم  
من قوی می مانم آقا! قول دادم قول دادم

ای حسینی! با یزید این زمان بیعت نکردی  
جز به سمت قله ایران مرا دعوت نکردی

ماندی و در بیت خود با خانواده پر کشیدی  
باز هم بر صورت اهریمنان خنجر کشیدی

در مصاف ظلمت و آئینه، فریاد تو روشن!  
وعده‌ی ما روز رجعت باشد ای یاد تو روشن!



«سربلند»

سارارمضانی

لحنش، نگاهش، طرز لبخندش  
آن اقتداری همانندش

در انتظار لحظه‌ی دیدار  
مشتاق‌های آرزومندش

چشمان پرشور حسینه  
فرمایش شیرین تر از قندش

از راه حق می‌گفت با مردم  
پیچیده در گوش جهان پندش

سـوگ  
سروده‌های  
شاعران  
فارس در  
رثای قائم  
شهیدامت



سنگینی بارامانت بود  
برشانه‌های چون دماوندش

وقتی که دشمن بیت او را زد  
مشت گره کرده، پدافندش

سنگین و بغض آلود و طولانیست  
امسال با این آه اسفندش

می‌بالد ایران تا ابد براو  
برقامت سرو تنومندش

آورفته اما راه او باقیست  
در گام‌های سبز فرزندش



## حمید روزی طلب

نصیبتان به گلوی طناب‌های سیاه  
و سهم سینه‌ی تان اضطراب‌های سیاه

که خواب هم، که شما را سیاه می‌بینم  
و می‌شناسمتان ای نقاب‌های سیاه

ستاره‌ها لب‌ها شورهای خون‌آلود  
سر سفید برای عقاب‌های سیاه

شما دروغ‌ترین مردم زمین هستید  
دموکراسی یعنی انتخاب‌های سیاه

که جرج‌های دبلیو، دونالدهای ترامپ  
سگ‌شکاری عالیجناب‌های سیاه

\*The sky is reflecting from the Persian golf

که خوابتان نبرد باز خواب‌های سیاه

\*آسمان، خلیج فارس را منعکس می‌کند



## فخر مسلمان ها...

محمد جعفر زارع خوشدل

تویی الگوی ایرانی ، شدی فخر مسلمان ها  
به عهد خود وفا کردی ، شدی جاوید دوران ها

تورا کشتند خناسان و جباران بی ایمان  
ذلیلان ، فاسقان ، بیگانه ها ، آلوده دامان ها

گراز صهیون و روباه نجس و ننگ آمریکا  
نجس ها ، عاجزان ، دیوانه ها ، از حق گریزان ها

لجن هایی که شروفتنه و پست و قمار بازند  
شرف دارند بر اینها ، وحوش و کل حیوان ها



تقاضا خون پاکت را به هر ترتیب می‌گیریم  
از این پس بیشتر هستند در تهدید و تاوان‌ها

الای سید و مولا و الگو و امام ما  
جهان شد از تو تسلیم خمینی‌ها و ایران‌ها

شهادت هدیه‌ی راه‌پراز عشق و وفایت شد  
گذر کردی چو موسی از تلاطم‌ها و توفان‌ها

شکستی با علوم و حلم و استدلال و تدبیرت  
فساد آلوده‌ها و خائن‌ها و خصم‌انسان‌ها

زدی بر بام ایران پرچم اسلام و استقلال  
فرتر از سیاست‌ها، حکایت‌ها و برهان‌ها

به حق در پیروی از راه روح‌الله جان‌دادی  
نترسیدی و ترساندی سپاه کفر و شیطان‌ها

برای دین و میهن ایستادی تا دم‌آخر  
فدای راه‌پرنورت همه سرها، همه جان‌ها

علی‌گونه بجنگیدی، حسینی‌جان‌فدا کردی  
نیاندیشیدی از مکر به روی نیزه قرآن‌ها

کنون شد آشکارا آن همه کردار پنهانت  
بدا بر حال ناحق گوی های فاش و پنهان ها

نُه دی خوب می دانست از آه نُه اسفند  
دریغا از طمع و رزان و شیدان و نادان ها

نمردی و نخواهی مرد ، دانشگاه ایثاری  
تلمذ می کند عالم تو را در کل میدان ها

منم در پیروی از راه پر نور شما خوشدل  
چو من بسیار می باشند فوج جان به قربان ها

مقام زهد و ایثار و کلام و فقه تو والاست  
شود خاک تو آمال سلحشوران و سلطان ها

## نمیرد هرگز...

محمد جعفر زارع خوشدل

آنکه علم و هنر اندوخت ، نمیرد هرگز  
آنکه هم این دو بیاموخت ، نمیرد هرگز

هنر و علم و عمل زندگی جاویدند  
آنکه این هر سه بیفر وخت ، نمیرد هرگز

عاشق واقعی دین و وطن خامنه ای ست  
ساخت با واقعه تا سوخت ، نمیرد هرگز

تا نفس داشت برای وطن خود جنگید  
چشم بر حبّ وطن دوخت ، نمیرد هرگز

بهد  
اشک



۷۰

هر که در پیروی از نهضت او خوشدل شد  
دشمنش را به زمین دوخت، نمیرد هرگز

او به حق عاشق و دلداره‌ی ایرانش بود  
عشق را بر همه آموخت، نمیرد هرگز

## رضای صهیونیزم...

محمد جعفر زارع خوشدل

شاه ما هرگز نخواهی شد، گدای صهیونیزم  
خاک عالم بر سرت ای مبتلای صهیونیزم

سگ شدی چندین دهه بر پایشان افتاده ای  
کم تکان ده آن دُم خود را برای صهیونیزم

کم به اشقل اشقیای بی شرف یعنی ترامپ  
کن تقاضا و تمنا زیر پای صهیونیزم

کم بگو حمله به ما با بمب و موشک ها کنند  
آبرویت رفت ای مردک به جای صهیونیزم

بهد  
اشک



۷۲

تو رضای ما نبودی و نخواهی بود چون  
سالهای سال گردیدی رضای صهیونیزم

صهیونیزم از چشم ایران بارها افتاده است  
أف به تو، و آن رهبران بی حیای صهیونیزم

این خیال خام را از گوش خود بیرون بریز  
مرگ و نفرت بر تو و بر مقتدای صهیونیزم

تو رضای ما نبودی و نخواهی بود چون  
سالهای سال گردیدی رضای صهیونیزم

ملت ما پهلوی را خورد و استفراغ کرد  
نه، نخواهی پاک شد با مرحبای صهیونیزم

او هزاران قهرمان ناز ما را کشته است  
خونبهای قهرمانان، انتهای صهیونیزم

حضرت سیدعلی را این جنایتکار کشت  
شد شهید حفظ ایران از بلای صهیونیزم

ما به زیر پرچم آقا رضا جان خوشدلیم  
نه رضاخانی که دارد ادعای صهیونیزم

بمب و موشک های ما با خاک یکسانش کند  
هر که دارد یک اثر از ظلم های صهیونیزم

## شاعر بخوان...

محمد جعفر زارع خوشدل

شاعر بخوان، که موسم از حق سرودن است  
باری دگر نزاع شغاد و تهمتن است

باری دگر تهاجم احزاب پیش روست  
خندق دوباره مانع تزویر دشمن است

دشمن دوباره خنجری از رو کشیده است  
از ضعف، حمله ور به سر کودک و زن است

از نوبه حمله آمده عمر بن عبدود  
چون بشکند دوباره زمان شکفتن است

مشک



۷۴

شاخ سپاه دشمن خود را شکسته است  
آن شاعری که شاعر آئین و میهن است

با شعر ناب، دشمن خود را ذلیل کن  
شعر تو یک سلاح ستم سوز و متقن است

رهبر برای حفظ وطن جان نثار کرد  
آن رهبری که رهرو یک راه روشن است

باید شکست هیمنه ی دشمن زیون  
بشکستنش مقدمه ی زنده بودن است

میدان این تهاجم سنگین به دست ماست  
هنگامه ی تهاجم و در هم شکستن است

باید سرود فتح به دنیا گسیل کرد  
تکلیف دفع و رفع تجاوز، مبرهن است

ما زیر بار دشمن ناکس نمی رویم  
سازش، ورود آتش تازه به خرمن است

خوشدل به محو صهیون و امپریالیزم باش  
دشمن شبیه شیشه و ایران چو آهن است

شاعر بگوی شعر شهامت که خاک ما  
از اتحاد مردم همراه، ایمن است

## محمد مهدی سیار

هرچند که از داغ غمت سوخته‌ایم  
ای کوه! به شوکتت نظر دوخته‌ایم  
ای کشته‌ی لب‌تشنه، ستم‌سوزی را  
از مشت گره کرده ات آموخته‌ایم

⋮

یک غرّش بی‌پرده‌ات ای مرد! بس است  
ابروی خم‌آورده‌ات ای مرد! بس است  
تا هیبت خصم را به هم در شکند  
یک مشت گره کرده ات ای مرد! بس است

⋮

مشتش وا شد، اگرچه بی‌واهمه تاخت  
دستش رو شد، نبرد را باخت که باخت!



یک مشت گره کرده جسمی گلگون  
در روز نخست کار دشمن را ساخت!

⋮

جنگید... چه با شکوه و محکم جنگید  
تا خون به رگش بود، دمام جنگید  
این مشت گره کرده گواه است آن مرد  
با پیکری جان خودش هم جنگید!...

محمد مهدی سیار

سرخ است افق، خون تو پاشیده بر افلاک؟  
یا پرچم صبح است همین پیرهن چاک...

دیدیم شبیخون زده بر شام پریشان  
والصبح که جاری شده بر آن لب عطشان

ما را غم تو کشت و حیات ابدی داد  
و آن مشت گره کرده که شد جرأت فریاد

لا کفقی و إلا شدی ای قامت توحید!  
ای خون تو جوشنده تراز چشمه‌ی خورشید!

بهد  
الشکا



یادی ست پر از زمزمه و خاطره یادت  
محبوب شهیدانی و معشوق شهادت!

ای چشمه‌ی بی‌تاب حیات، ای عطش سرخ!  
دل برده‌ای از آب حیات، ای عطش سرخ!

عشاق تو - دل‌تنگ‌ترین لشکر عالم -  
آواز «لثارات» برآرند دمام

کی تن به ستم می‌دهد و دست به آعد  
نسلی که تو را دید و شنید از تو رجزها:

بیعت نکند مثل من و دست یزیدی  
رفتی و چنین گفت شهیدی به شهیدی...

ای خون تو جوشنده‌تر از چشمه‌ی خورشید  
یورش ببراینگ به شب خسته‌ی تردید

ما پا به رکابیم پدر! تا برسد یار  
ای رجعت تو ناب‌ترین لحظه‌ی دیدار!...

## اسطوره ی ایران

سعید صحرائیان

در باور ما عاشقان ایمان نمی میرد  
ذکر شریف ربنا السبحان نمی میرد

اعجاز حق در دست غرق نور احمد هان  
آیات سبز و زنده ی قرآن نمی میرد

فرعون با تختش به موجی غرق در دریا  
موسای ما در نیل در طوفان نمی میرد

نمرو در اوج غرورش سرنگون گردید  
اما خلیل الله در نیران نمی میرد

بهد  
اشک



۸۰

باران فراوان است در چشمان این خطه  
سوز زمستان می رود بستان نمی میرد

شیطان اگر آتش زده کاشانه ی ما را  
کاشانه می سوزد ولی این جان نمی میرد

خیبر به پا گردیده و مولا جلودار است  
شمشیر حیدر با دم بران نمی میرد

لشکر به لشکر در رکاب عشق می مانیم  
با مردهای آهنین میدان نمی میرد

ما قصه ی مرگ تلاویویم و حیفاءیم  
در جان ما این شور بی پایان نمی میرد

پرچم به دست کربلا تا آخر خیم  
شعر بلند آن لب عطشان نمی میرد

هیئات منا الذله از لبهای ما جاری است  
هر کس بر این عهد است و این پیمان نمی میرد

نام بلند آیت الله شهید ما  
سید علی اسطوره ی ایران نمی میرد

مانده است بر لب العجل خورشید بی همتا  
مهدی امیریکه ی دوران نمی میرد

مها  
الشك



٨٢



سـوگ  
سروده‌های  
شاعران  
فارس در  
رثای قائد  
شهیدامت



محمد جواد طهرانی نوبندگان

باز هم مثنوی عشق و جنون بِسْمِ اللّٰه  
باز از جبهه و هم‌سنگر و خون بِسْمِ اللّٰه

باز هم شعرِ تر قافله‌ی گریه و اشک  
قِصّه‌ی غُصّه‌ی شرمندگی و روضه‌ی مشک

باز هم آمده‌ایم از شهدا یاد کنیم  
دو سه خط مرثیه را از جگر آزاد کنیم

باز یاد از شهدا، ... باز دلم تنگ شده  
باز هم مرثیه با اشک هم‌آهنگ شده

شهدا  
اشک



...اگر این عزّت و آرامش امروز به جاست  
بی‌گمان یک‌سره مرهونِ امام و شهداست

جنگ هر چند نکوهیده و نارس باشد  
بزمِ رزم است دفاعی که مقدّس باشد

جبهه را تک‌تک دل‌ها همه طالب بودند  
بچه‌ها از همه ادیان و مذاهب بودند

ما که جامانده و از غم مُتلاطم هستیم  
کوهِ دَرَدیم، ولی سَخْتِ مُقاومِ هستیم

دشمنت در همه جا گرچه تهاجم دارد  
وطنم! راهِ دفاع از تو تداوم دارد

روزِ ما عیدِ غدیر و شبِ ما عاشورا است  
به حسین بن علی مکتب ما عاشورا است

در دلِ خویش هزار آینه ایمان داریم  
عشقِ جمهوریِ اسلامیِ ایران داریم

پرچم ما علمِ عزّت و بالندگی است  
بیرقِ عدل و نمادِ شرف و زندگی است

خود کفا و غنی از موشک و پهباد شدیم  
چهل و چند بهار است که آباد شدیم

دشمنان گر چه سلیمانی ما را کشتند  
آن عزیز گُلِ کرمانی ما را کشتند

گر چه بابایی و خُرّازی ما را کشتند  
احمدی روشن و شیرازی ما را کشتند

چه جهان گیر شد آن مکتبِ عرفانیشان  
همه جا پر شده از چهره‌ی نورانیشان

بنویسید که ما رهرو عشقیم هنوز  
جان فدای غمِ بانوی دمشقیم هنوز

دل شش گوشه‌ای و عشقِ حسینی داریم  
هر چه خوبی... همه از نامِ خمینی داریم

پاک، شفاف، زلال، آینه‌ای می‌مانیم  
پای سید علی خامنه‌ای می‌مانیم

از غم و غصه‌ تهی؛ از هیجان لبریزیم  
عشق را پای امیرِ دلمان می‌ریزیم



آخر الامر جهان مصطفوی خواهد شد  
محو پیروزی ایران قوی خواهد شد

می رسد منتقمِ منتظرانِ شاء الله  
مست و شاداب شود چشمِ ترانِ شاء الله

به لبّت از سُخَنِ عشقِ بنوشانِ شهدی  
مست شو، با نَفْسِ تازه بگو: یا مهدی

## محمد جواد طهرانی نوبندگان

محمل شکستنی ست، حمایل شکستنی ست،  
با احتیاط حمل شود؛ دل شکستنی ست

در شور و شادی و غم و اندوه، پای عشق  
دیوانه وار باش که عاقل شکستنی ست

هر جا تقابل است میان تضادها  
ما با ولایت ایم، مقابل شکستنی ست

در یای غیرتیم چو طوفان به پا شود  
در پیش موج، صخره‌ی ساحل شکستنی ست

بهد  
الشکا



از جنبش سیاستِ منهای دینِ نترس  
تفریق ساده‌ای ست که حاصل شکستنی‌ست

قدرِ زمانِ صلح ندانند عده‌ای  
پیمان جاهلانِ قبایل شکستنی‌ست

رمز بقای سر و سهی ایستادگی‌ست  
بنیاد و ریشه‌ی کژ و مایل شکستنی‌ست

سرباز باش هیئتِ این آب و خاک را  
بر هم نزن که شاکله‌ی گِل شکستنی‌ست

نمرود ها به وهمِ خیالاتِ واهی اند؛  
پیشِ خلیل، آتشِ بابل شکستنی‌ست

تاریخ شاهد است که فرعونِ طاغی و...  
هر نانجیبِ نامتعادل شکستنی‌ست

در جنگِ خیبر و جمل و بدر و نهر و ان  
حق با علی‌ست؛ جبهه‌ی باطل شکستنی‌ست

(جاءَ الحقِّ) است و با (زَهَقِ الباطلِ) آمده‌ست؛  
دائمِ قوامِ دارد و زائلِ شکستنی‌ست

هرگز نشو به بازیِ تدبیر ناآمید؛  
بینا برنده باشد و غافل شکستنی‌ست

## میلاد عرفان پور

هنوز داغ تو ای کوه! سخت سنگین است  
حقیقتی که محال است باورش، این است

پس از تو در دل ما، حسرت شهادت هم  
شبیه حسرت آن خنده‌های شیرین است

برای فهم تو بالا بلند خاک نشین!  
عیار فرصت دنیا چقدر پایین است

هنوز نام تو آرامش دل مردم  
هنوز یاد تو سر بند این میادین است

بهد  
الشکا



نگاه ماست به آن قلعه‌ها که می‌گفتی  
نگاه ماست به صبحی که پشت پرچین است

به بازگشت تو ما را امیدهاست پدر!  
همان امید که با کودک فلسطین است

## میلاذ عرفان پور

مردمِ عشق و شهادت! مردمِ صبح و تبسم!  
مردمِ اهواز و شیراز و اراک و زابل و قم!

مردمِ تهران و کاشان و سنندج، رشت و میناب  
با شما قلب خلیج فارس، آرام از تلاطم

مردمانی که نشان از قدرت «الله» دارید  
بی هراس از قدرت فرعون‌های دسته‌چندم

مردمانِ گاه‌گاه از اختلاف آزردہ‌خاطر!  
مردمِ وقت دفاع از امام میهن، در تفاهم!

بهد  
الشکا



شهریارانِ شهادت! روستایی‌های غیرت!  
مردمان دشت و صحرا، مردمان کار و گندم

ای نخورده بازی از دیوان غرب و شرق عالم!  
ای نرفته زیر بار هیچ تهدید و تحکم!

ای سلیمانی تبارانِ گذرا از هفت‌خوان‌ها  
ای هزاران شاهنامه در خروش رزم‌تان، گم

باز قرآن باز کردم: «انتم الاعلون» آمد  
دل، قوی دارید مردم! دل، قوی دارید مردم!

شام‌نهم اسفندماه

## میلاد عرفان پور

شعر در وصف تو کم آورده‌ست  
بی‌ثمر در خیال می‌پیچم  
عددی نیستم مقابل تو  
که همان هیچ و کمتر از هیچم

ماجرای تو چون غزل، جاری‌ست  
بر لب هر نسیمِ خوش‌نفسی  
ای دماوند ما که این همه سال  
زخمرهای تو را ندید کسی

سربه‌زانوی تو گذاشت وطن  
ای تو همراه شادی و غم ما

مهدی  
اشک



رنگ یکرنگی تو را دارد  
سبز و سرخ و سپید پرچم ما

از رفیقان و همقطاران  
یکی از دیگری شهیدترند  
شک ندارم به پیشگاه حسین  
دوستان تو روسپیدترند

از علمدار کربلا گفתי  
زخم خوردی، زمین نیفتادی  
با اشارات دست مجروح  
قبله و قله را نشان دادی

راهگم کردگان این وادی  
با نگاه تو چون زهیر شدند  
عاشقان تو هر کجا رفتند  
عاقبت، عاقبت بخیر شدند

هیچ اسطوره‌ای چنانکه تویی  
نیست پیروز در هزار نبرد  
جوهر شاهنامه تا گرم است  
از تو باید نوشت، ایران مرد!

در کلام تو حجتی ست بلیغ  
که جهان را گواه خواهد شد  
تا که ایمان تو جلودار است  
هر چه بن بست، راه خواهد شد

خوب دل برده‌ای ز دشمن و دوست  
چون تو دلبر ندیده‌ایم هنوز  
ای به قربان تو که از چشمت  
مردمی تر ندیده‌ایم هنوز

اشک‌هایت چکیده‌ای از عشق  
خنده‌هایت تبسم صبح‌اند  
جان ما را دوباره روشن کن  
کلماتت ترنم صبح‌اند

اجتهاد تو در مسیر جهاد  
بین عشاق تو زبانزد شد  
در تمام مراجع تقلید  
روح خلاق تو زبانزد شد

نه چنان زاهدان دخمه‌نشین  
نه چنان بی‌نماز درویشان  
جمع عرفان و زهد و فلسفه‌ای  
ضرب در عشق و حکمت و ایمان

عهد  
الاشک



ناگهان‌ها هنوز بسیارند  
ولی آرامشت الی‌الابد است  
از مه‌آلود روزگار چه باک؟  
که نگاه تو راه را بلند است

بارها پیک وصل را دیدی  
عاشقانه سراغت آمد و رفت  
از «شهادت» بگو که باری هم  
بوسه بردست راستت زد و رفت

می‌روی گرم و خیل مدعیان  
همه در مانده‌اند نیمه‌ی راه  
ای تو هشتاد و چندساله شهید!  
از جوانان، جوان‌تری ای ماه

به نگاهی گرفته دنیا را  
لشکر سبز مهربانی تو  
تا قیامت شهید خواهد داد  
نفس صاحب‌الزمانی تو

سرما نیز نذر راه تو باد  
سربه بالین خواب ننگ‌داریم  
اینک این ما که تا جهان باقیست  
رنگ خونخواهی تو را داریم

## هادی فردوسی

\*تقدیم به رهبر شهید انقلاب، شهید جاودانه ی جهان اسلام و با حال و هوای این روزها

شمشیر به جان خون قسم خواهد خورد  
در سوگ تو، آفتاب غم خواهد خورد  
هرچند که رفته ای ولی می دانم  
پیروزی اسلام، رقم خواهد خورد

از شبنم اشک، چشم گل ها تر شد  
او رفت و برای عاشقان سنگر شد  
دیدیم که صد باغ شقایق روئید  
وقتی که علمدار وطن، پر پر شد

هدی  
اشک



داغ آمده بغض، در گلو می ریزد  
از باده ی غم، سبو سبو می ریزد  
هر قطره ی خون سرخ تو سیلابی ست  
که خانه ی خصم را فرو می ریزد

با آنکه غمش مصیبتی جان سوزاست  
با نور شهادتش شمر چون روزاست  
ایران حسین تا ابد ثابت کرد  
همواره سپاه رهبری پیروز است

شد همدل و همصدای سربازانش  
در معرکه، جان فدای سربازانش  
ای دوست بگو کجا شنیدی که شود؟  
فرمانده سپر برای سربازانش

در دفتر رود، نام دریا زنده ست  
امروز شهید عشق، فردا زنده ست  
او رهبری از حکومت دل ها بود  
هر چند که رفته است اما زنده ست

برخیز و ببین سینه ی صد چاکم را  
هنگام خطر، شوق عطشناکم را  
در باور من، عشق وطن می جوشد  
خون می دهم و نمی دهم خاکم را

عمری ست ستم هلاک اسرائیل است  
ظلم است که سینه چاک اسرائیل است  
صد لرزه اگر بر تن خصم افتاده ست  
از حمله ی ما به خاک اسرائیل است

زندانی دام می شود اسرائیل  
سرکوب قیام می شود اسرائیل  
پیداست که زیر بارش موشک ها  
یک روز تمام می شود اسرائیل

وقت است که روح تو پریشان بشود  
هر شهر تو چون خرابه، ویران بشود  
وقت است که از حمله ی ما اسرائیل  
با خاک، تلاویو تو یکسان بشود

این تازه شروع قصه، این آغاز است  
فریاد شکستنت طنین انداز است  
از آتش سوزنده ی این موشک ها  
بر روی تو درهای جهنم باز است

باغ دل ما دوباره برگ آورده ست  
ابر دل ما باز تگرگ آورده ست  
عمر تو دگر تمام شد اسرائیل  
آژیر خطر پیام مرگ آورده ست

بهد  
الشک



۱۰۰

در آتش ظلم، شعله وراسرائیل  
معنای حقوق بی بشر، اسرائیل  
مشتی به دهان کفر و استکبار است  
فریاد بلند مرگ بر اسرائیل

دل من ای وطن، دیوانه ی تو  
نبینم لرزشی در شانه ی تو  
یقین دارم که از خاک شهید است  
تمام خشت های خانه ی تو

## إِنَامِنَ الْمَجْرِمِينَ لِمَنْتَقِمُونَ

محمد حسین فرهادی

تورا چگونه بخوانم، چگونه با چه ندایی  
تورا چگونه بگیریم، چگونه با چه نوایی

برای بغض شکسته تویی که سنگ صبوری  
چرا نمی‌رسد از توبه این شکسته صدایی

کنار پیکر تو یک رقیه پرپر شد  
شبهه جد غریبت چقدر کرب و بلائی

تو با یزید زمانه نکرده‌ای بیعت  
چه نسبت است سحر را به کذب صبح ریائی

بهد  
الشک



۱۰۲

هوف پیکرتان را میان خاک شنیدم  
تو سیدی، تو شهیدی، تو سیدالشهدائی

## کوتاه سروده ها

حضرت امام حسین علیه السلام: لَا يُبَايِعُ مِثْلِي مِثْلَهُ

۱

به جز ذلت درونت نیست ای میز  
کنارت غیر دشمن کیست ای میز  
نمی پرسم ز میناب و ز لامرد  
تقاص خون رهبر چیست ای میز

۲

ببین در مشرق دل، ردّ خون را  
بیاور جام لبریز جنون را  
سحر شد، حضرت خورشید برخیز  
بخوان اِنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ را

۳

در مسجد کوفه نینوا را دیده  
مشک و علم و دست جدا را دیده  
در شبنم خونی که ز فرقش می ریخت  
هفتاد و دو بار کربلا را دیده

سـوگ  
سروده های  
شاعران  
فارس در  
رثای قائد  
شهیدامت

محمد قریشی

هرگاه عزادار گلی تر شده‌ایم  
از پیچش عطر او معطر شده‌ایم  
ما آتش عشقیم که در معرکه‌ها  
با داغ عزیز شعله‌ورتر شده‌ایم

عشق  
اشک



۱۰۴

مصطفی کارگر

دنیا بُرید زیر فشارِ بلایِ غم  
خَم شد نشست در وسطِ هایِ هایِ غم

هر دم رسید ناله‌ای از گوشه‌ای به گوش  
دائم شکست بغض من از ماجرایِ غم

هر واژه گرچه مرهمی از جنسِ گریه است  
اما چقدر گریه کنم پا به پایِ غم

گویا جهانِ غصه به پایان نمی‌رسد  
گویا نمی‌شود نشوم مبتلایِ غم

سوگ  
سروده‌های  
شاعران  
فارس در  
رثای قائد  
شهیدامت



قلبم قرارداد عجیبی نوشته است:  
باید شکست کنج عزا با صدای غم

باران اشک چشم زمین را مرور کرد  
وقتی گرفت دست مرا مقتدای غم

گفتم علاج دل غزلی تازه گفتن است  
اما نرفت از دل خونین هوای غم

از رونق حکایت اندوه خسته‌ام  
آخر چقدر شعر بگویم برای غم

گرایش. ۱۰ اسفند ۱۴۰۴



## غلامرضا کافی

نوبت ماست که بی نوبت‌بان برخیزیم  
شیر شوریم که بی بَرِ بَیان برخیزیم

شرر اندوخته‌ی سنگِ فسانیم امروز  
آتش‌خانه‌ی آن شبِ نَفَسانیم امروز

زود باشد که همه تیغِ دو دم برگیریم  
خبر از قلعه‌ی بی صاحب خیبر گیریم

مانه‌انیم که از خصم عنود اندیشیم  
مؤمنانیم، کی از قوم یهود اندیشیم

سیل کوهیم که خرسنگ به فرسنگ آریم  
عرصه برلنگ سُتورانِ دغا تنگ آریم

گربه را جنگ به حرف است و به گفتار آری  
شوربختی است که غُریم به گفتار آری

شیراگر هست بگو تا به ستیز آویزیم  
اژدر هفت سر معرکه را خون ریزیم

ب تار است بسازیم شبیخون اینک  
جاده، بیجاده کنیم از رگه ی خون اینک

گرچه امروز در این معرکه ها تنهائیم  
اُمّت واحدہ را معنی روشن ماییم

اُمّت واحدہ کو، بَدْرہ ی پُر را بَرْدہ  
نیست اُمّید به حُکام شکر پروردہ

نیست اُمّید به حُکام حرامی مَسْلُک  
گول و غولند که در شهوت و شب مُسْتَهْلِک!

لوک شِیَات زن و کف به دهن آورده  
آستر میخ کن و داغ زده، رَم کرده

بهد  
الشک



اسب رایض کُش و در غاشیه دندان بُرده  
شترِ شورِ چش دست شبان آزرده

امت واحده خود چیست پریشان افکار  
جمع پاشیده ی ترسیده ی طاقت افکار

رمه ی گرگ زده در شب مهتاب مُحاق  
یا نه چوپانِ هر اسیده ی هی هی شلتاق!

آری امروز در این معرکه تنها ایران  
امت واحده را مسکن و مأوا ایران

حالیا امت اسلام ندارد حالی  
نیست از غیرت معهود در او مثقالی

آبراین گریه ز خود برق نخواهد انگیخت  
امت واحده از شرق نخواهد انگیخت

وَحَدَهُ وَحَدَهُ به این قومِ مُشْتَّت چه کند  
موج بی واهمه با کاهلی بَط چه کند

ترسم آن روز که غوغای قیامت خیزد  
أمت واحده در دامن کفر آویزد

مانه آنیم که از خصم عنود اندیشیم  
مؤمنانیم، کی از قوم یهود اندیشیم

امت واحده برخیز که تکلیف این است  
برتن خویش کفن پوش که تشریف این است!



## « راهبرِ آمین »

غلامرضا کافی

ای نامِ بلندت همه شب، مَشَقِّ بُلندان  
خواهان تو خاصانِ جهان از بُنِ دندان

ای گِرْدِ رُخت، مهر فقط؟ ماه فقط؟ نه!  
منظومه‌ی شمسی است تمام آینه بدنان

خاصانِ جهانند بمطلوب، نه چندین  
خوبانِ زمانند بمحبوب، نه چندان

ای بختِ بلندِ تو ز قَدِّ تو هوید  
با خوی خوش و روی خوش و چهره‌ی خندان

سـوگ  
سروده‌های  
شاعران  
فارس در  
رثای قائم  
شهیدامت



فَرْخُ شَدَّةِ اَز رَايِ تُو دَلشورِه يِ پِژْمَانِ  
خُرْمُ شَدَّةِ اَز رُوِي تُو غَمِ چِهَرِ نَزْدَانِ

بدخواه تو نادان و هواخواه تو بخرد  
هم دانشی و ساینس و فرهود و سُخندان

ای طبع تو در کار جهان مسأله اندیش  
وی ذوق تو مطلوب همه نغز پَسندان

هم تیغ زبان داری و در خصم نهاده  
هم لُطْفِ بیانی که نبات است به قندان

ای قَلْمِ زَرَفین، چه بگوید ز تو فَرَعَر؟  
ای کاش که می داشتی واژه دوچندان

خامه است مرا خام، نه این وصف شما نیست  
ای رهبر فرزانه ام، این ضعف زمن دان!

اشاره‌ها:

پژمان: افسرده

نزند: غمگین

بخرد: خردمند

ساینس: زیرک

فرهود: خوش اندام، نیک نام

قَلْم: دریا

فَرَعَر: آبگیر

مشک



۱۱۲

## سوگِ خدایگان

غلامرضا کافی

در خون نظاره کردم، تفریقِ جسم و جان را  
طاقت نخواهم آورد این سوگِ ناگهان را

جان چاک و لخت لخت است، عالم کبود رخت است  
حقا که داغ سخت است، آن آتشین بیان را

از هند تا به جلّه، اندوه بسته کِلّه  
عالم گرفته چلّه، سوگِ خدایگان را

در آتش است ایران، از ناله ی یتیمان  
بدرود کرده گریان، آقای مهربان را

سوگ  
سروده‌های  
شاعران  
فارس در  
رثای قائِد  
شهیدامت



حیف آن عزیزِ نسته، حیف آن گران تراز کوه  
اندوه پشتِ اندوه، آن داغ جاودان را

آتش گرفته جان‌ها، می سوزد استخوان‌ها  
ای خاک برده‌ها، ما خیالِ سوگخوار را

ای رهبرِ مُعَظَّم، ای مُرشدِ مُسَلَّم  
داغ‌ت نهاده مَرَهَم، زخمِ ستمگران را

درمقدم تو جانان، ای همدم شهیدان  
گل ریختند آنان، پهنای آسمان را

۱۰ اسفند ۱۴۰۴

بهد  
اشک



۱۱۴

محمد مرادی

کجاست او که سه ماه است در بهانهٔ اویم  
میان شهر به دنبال یک نشانهٔ اویم

کجاست او که در این روزهای سرد و شکسته  
پراز تغزل لبخند عاشقانهٔ اویم

کجاست آن «حرر در عبا نشسته» که چندی است  
کبوترانه هواخواه آب و دانهٔ اویم

«رواق منظر چشمان او» کجاست خدایا؟  
که کوچه‌گرد تماشای آستانهٔ اویم

سوگ  
سروده‌های  
شاعران  
فارس در  
رژای فاند  
شهیدامت



یکی نشان بدهد سمتِ سرخ خانۀ او را  
که بیت بیت غزل پُرسِ راهِ خانۀ اویم

کجاست باغِ امید و بهار ما که سه ماه است  
پرستوانِ غریبِ بی‌آشیانۀ اویم

چقدر در به درش در گل و ستاره بگردیم؟  
چقدر کشته لبخند بی‌بهانۀ اویم



## چرا؟

محمد مرادی

چرا شبیه «محمد رضا» فرار نکردی؟  
حساب آن طرفت را پراز دلار نکردی

چرا زمان خطر ساک پول و سکه نبستی؟  
به اسم عشق وطن ترک این دیار نکردی

چرا به سلسله قاتلان جواب ندادی؟  
به ننگ سازش، تاریخ را دچار نکردی

به شوق «آن معی ربّی» از زمانه گذشتی  
به غیر تکیه بر الطاف کردگار نکردی

سوگ  
سروده‌های  
شاعران  
فارس در  
رثای قائد  
شهیدامت



تن نحیف خودت را به قتلگاه کشیدی  
شدی شقایق خونین ولی فرار نکردی

فدای ایران کردی تمام جان خودت را  
به نام ایران بر مردمتم قمار نکردی

به اسم ایران آن سوی گودها ننشستی  
فقط شعار ندادی، فقط هوار نکردی

چقدر زخم زبان از خودی و غیر شنیدی  
ولی شکایت، از دست روزگار نکردی

چکار باید می کردی ای پرنده عاشق؟  
برای عزت ایران بگو چکار نکردی



## به بهانه‌ی روز درختکاری امسال که دیگرگون است"

محمد مرادی

شکوفه‌ها که پراز عطر عید می‌رویند  
به خیر مقدم سال جدید می‌رویند

بهار می‌رسد و سبزه‌های چشم‌به‌راه  
به شوق سفره‌ی تحویل عید می‌رویند

قنوت شاخه پراز رینای غیرت کیست؟  
که برگ‌ها، مست‌از "یا مجید" می‌رویند

سـوگ  
سروده‌های  
شاعران  
فارس در  
رژای قانند  
شهیدامت

به رستخیز بیاندیش، این تجلی اوست  
که یک به یک گلدان‌ها: سعید می‌رویند

به لاله‌های پراز خون نگاه کن! انگار  
به جلوه‌خوانی "حبل‌الورید" می‌رویند

شکوفه‌ها: شهدای همیشه در کفند  
که این چنین سرخند و سپید می‌رویند

\*

از آب و آتش... این باغ را مترسانید  
درخت‌ها همه اینجا شهید می‌رویند



## شعر، نیمه ی رمضان

پروانه نجاتی

بدون توجه کند شعر نیمه ی رمضان ؟  
بدون بزم زیارت، بدون آن هیجان!

بدون وعده ی دیدار و حوزه ی هنری  
تلاش روزه ی مقبول و رفتنِ تهران!

بدون سفره ی افطار، گعده ی شعرا  
بدون نقد ظریف، بدون لطف بیان!

به دست بوسی تو آمدن چه زیبا بود  
سر نماز جماعت، دُرست قبلِ اذان

سـوگ  
سروده های  
شاعران  
فارس در  
رثای قائد  
شهیدامت



محبت کلمات تو عطر خوبی داشت  
برای شاعر دلخسته تاب بود و توان

برای تکه‌ی نان تبرک و نامه  
چه التماس دعاها به بیت بود روان!

برای چفیه گرفتن، برای انگشتر  
چه گریه‌ها که نکردند خیل منتظران

به احترام تو هر شاعر احترام گرفت  
تو خواستی که شود شعر عشق اولمان!



محمد جواد نصیرزاده

روشنای قلب قبیله  
بسم رب الشّهدی خا منه ای  
شعر خون و حماسه می گویم  
"مجتبی" جانشین حضرت اوست  
بوی گل از گلاب می جویم

آن آبِ مرد، زنده خواهد ماند  
تا بلندای قلّه های حضور  
رهبرم گفته است ای مردم  
یک قدم مانده تا طلوع ظهور

سـوگ  
سروده های  
شاعران  
فارس در  
رئای قاند  
شهیدامت



روسی زادگان قاتل تو  
با شیاطین شب قرین هستند  
هر قدر تو بزرگ بودی و مرد  
دشمنانت زبون ترین هستند

راه‌ها را شناختی تو چنان  
که به سوی کلام باید رفت  
عشق فرمود پیش رو باز است  
جاده‌ها را شهید باید رفت

جاده لبخند زد به خود لبخند  
که ملاقات یار نزدیک است  
ارغوان‌ها شکفته‌اند به راه  
باغ سرخ بهار نزدیک است

چشم این سرزمین خورشیدی  
هم چنان می‌دود به دنبالت  
می‌درخشد هنوز در بالا  
آفتاب بلند آملت

مشعل شهر، پرتو افشاند  
"مجتبائی" که یادگار تو آست  
روشنای دل قبیله‌ی ما  
ای سفر کرده، وامدار تو آست

مهدی  
الشک



۱۲۴

محمد امین نیک مرد

«از به خون خفتن یک شیرچهل روز گذشت»  
از فراق پدر پیرچهل روز گذشت

بغض‌ها دارم و از دوری تو می‌نالم  
از شب سخت نفس‌گیرچهل روز گذشت

حرف‌ها داشته آن مشت گره کرده‌تو  
از دم سوره تکبیرچهل روز گذشت

یادت ای جان جهان تا به ابد می‌ماند  
زنده‌ای گرچه از آن تیرچهل روز گذشت

گوش کن گوش صدای تو هنوزم جاری است  
آه، از آن شب تقـدیر چهل روز گذشت

حرف هایت همگی بـوی حسینی می داد  
وای، از روضه شمشیر چهل روز گذشت



## بداهه سرائی گروهی از شاعران گروه (فی البداهه)

۱

محمد حسین فرهادی

بگو بالشکر فرعونیان ایمان نمی میرد  
علی زنده است و با الطاف او ایران نمی میرد

خروش ملت ایران نیابد هیچ آرامش  
که در قاموس اقیانوس ها طوفان نمی میرد

به امید خدا حیفا یتان با خاک یکسان است  
به امید خدا داراب و استهبان نمی میرد

یقین دارم که از این بیشه صدها مرد می جوشد  
به امید خدا این خاک مردستان نمی میرد

علی رغم تمام فتنه بوجهل و بوسفیان  
ابوذر زنده است و حضرت سلمان نمی میرد

سـوگ  
سروده های  
شاعران  
فارس در  
رژای فآند  
شهیدامت



۲

نادرستگارمند

اگرچه با شهادت رفته جسم خاکیش اما  
میان مردم و مولایشان پیمان نمی میرد

ستمکاران کودک کش بدانند اینکه در دنیا  
کسی که نام او گردیده جاویدان نمی میرد

۳

علی اکبرشجعان

ز گرداب بلا کشتی ما ردمی شود زیرا  
که کشتی بان ما نوح است و کشتی بان نمی میرد

مرام و مکتب پیروز ما حق است و حق فرمود:  
که حق در این نبرد سخت بی پایان نمی میرد

سگ بیمار و هار منطقه بگرفت پای ما  
خداندا چرا یک روز این حیوان نمی میرد

خدا زنده ست ای شیطان قران سوز کودک کش  
خدا زنده ست و هرگز زیر بمباران نمی میرد

بهد  
اشک



۱۲۸

جهان باور کند این را که خشم و کینه ی ایران  
علیه این گراز سرکش دوران نمی میرد

به امریکا که خصم دین و قران و خداوند است  
بگو در ماه قران بی شرف ، قران نمی میرد

۴

جواد نمازی دارابی

اگر بعل آید و ابلیس اگر بوجهل ها آیند  
پیمبر سلسله گردان بود قران نمی میرد

سپاه کفر و جهل آید اگر چه عبدود آید  
علی بی شک در این پیکار بی پایان نمی میرد

اگر ظلمت فرا گیرد و مسیری پرتنش باشد  
به گوش ای مردم دنیا که این برهان نمی میرد

گل اخلاق پژمرده اگر انسانیت مرده  
ولی خوش باش ای ایران که این پیمان نمی میرد

علی را جهل انسان کشت اگر مردم  
غریو جهل می میرد ولی فرقان نمی میرد



ز روزور معاویه فراوان می شود اما  
در این بازاری سامان دُر ایمان نمی میرد

خیالت تخت و آسوده نسیمی سوز می آید  
ولی دل خوش بدارای دل که این طوفان نمی میرد

۵

غلامرضا مهدوی آزاد

بگو با آن منافق های مزدوران سی آی ای  
شهیدی، عارفی چون مصطفی چمران نمی میرد

بگویید ای نتانیا بوی زالوی نجاست خوار  
امام مردم ایران به خون غلطان نمی میرد

ترامپ لعنتی بس کن جنایت را که هر انسان  
علی رغم تفکرهایت ای شیطان؛ نمی میرد

از ایران گور خود گم کن سگ زرد نتانیا بو  
که استهبان و سروستان و خوزستان نمی میرد

۶

محمد علی یوسفی

محمد تا همیشه زنده و جاوید خواهد بود  
که عمار و بلال و بوذر و سلمان نمی میرد

بهد  
الشک



بداند ابن ملجم که علی بن ابی طالب  
به لطف بیکران حضرت رحمان نمی میرد

ز باغی گرقد سرسبز سروی را قلم کردند  
یقین هررویش و سرسبزی بستان نمی میرد

به نخلستان سر نخل بلندی گر جدا کردند  
نباشد غم که هرگز روح نخلستان نمی میرد

صدای تیشه فرهاد عاشق تا ابد جاری است  
که عشقش تا ابد در کوه و کوهستان نمی میرد

به پای نام میهن گرفتاشد شیردلواری  
بداند دشمن غدار تنگستان نمی میرد

اگر یک جاهل بی مایه قرآن را بسوزاند  
بداند تا همیشه آیه قرآن نمی میرد

فدا گردید اگر سید علی در راه دین حق  
ولی هرگز به الطاف خدا ایمان نمی میرد

بداند هم ترامپ و هم نتانیا هوی بی وجدان  
که با مرگ عزیزی کشور ایران نمی میرد



## ۷

### جعفر حقیقت پور

رسان بروحشيان كوردل اين حرف آقارا  
هرآنكس كه توسل كرد برقرآن نمی میرد

بگو بریاغیان کافرو بی دین و آدم کش  
به مثل مادر خود حضرت باران نمی میرد

بگو که رهبرم بر عالم اعلا پیوسته  
خدایم زنده می باشد بگو ایمان نمی میرد

## ۸

### محمد علی آتشی

تورفتی از میان ما، ولیکن جای تودردل  
هرآنكس عشق تودارد، که بی ایمان نمی میرد

شدند در زیر آواری چنان این دخترک هامان  
کسی بی عشق توهرگز، در این ایران نمی میرد

بیای صاحب عالم، امام عصرای جانم  
بیامشب در این محفل، که با ایمان نمی میرد

سلام ای عشق بی پایان، سلام ای همدم جانان



تو کاری کرده ای بادل، که تا پایان نمی میرد

ز جان گفتم تمام هستیم باشد فدای تو  
هرآنکس جان دهد، بر پای این پیمان نمی میرد

تو گفتی من دلم سوزد برایت ای رئیسی جان  
هرآن دل سوزد از بهرت در این سامان نمی میرد

عزادار است از بهرت، امام عصر و والدوران  
زهرچشمی که اشک آیدره جانان نمی میرد

۹

مهدی شفیع

به این سفاک خون آشام برگو عشق پیروز است  
و هر عشقی که شد فرمانده میدان نمی میرد

میان کارزار ظهر عاشورای این دوران  
سر هر کس حسین بگرفت بر دامان نمی میرد

یکی حالی کند ابلیس های مست وحشی را  
که حق در قلب انسانهای با ایمان نمی میرد

سوگ  
سروده های  
شاعران  
فارس در  
رژای فائد  
شهیدامت



## محبوبه حقیقی

بگو با یک تبرحتی هزاران دشنه و خنجر  
بفهمد دشمن ما، بیشه ی شیران نمی میرد

اگرحتی هزاران دست پشت صحنه ها باشد  
نهال انقلاب مابه یک طوفان نمی میرد

کسی که در دل اهل جهان جا داشته اکنون  
یقین دارم به دست زاده ی شیطان نمی میرد

نگورهر، بگو سرو ستبر کشور ایران  
چراغی که میان بادها آسان نمی میرد

نمیدانم چرا از بعد این داغی که ما دیدیم  
نفس در سینه است، این پیکری جان نمی میرد

بگو نمرود را آتش به ابراهیم آسان شد  
بگو باشعله های آتشت باران نمی میرد

همیشه زنده بودن شرط بودن نیست میدانم،  
میان سینه مهر حضرت جانان نمی میرد

اگر صدسال دیگر بگذرد در ذهن های ما  
فروغ روشن آن چهره ی تابان نمی میرد

۱۱

مریم محبی نژاد

درخشان است از مهرت تمام میهنم آری  
به هیچ عنوان چراغ ایزد مٔان نمی میرد

۱۲

فرح یار محمودی

علی در جان و قلب پیروانش زنده و جاوید  
علی جان است و جانان است و این جانان نمی میرد

به ظاهر رفته رهبر غرق درد و رنج و اندوهیم  
به لطف حق سرافرازیم و این ایران نمی میرد

به عوعوی سگان و فتنه انگیزان بی وجدان  
بدان دشمن که هرگز بیشه ی شیران نمی میرد

پناه میهنم الطاف سلطان خراسان است  
پس از پرواز آقا کشور سلطان نمی میرد

علی، فرزند زهرا بود و قلبش چشمه ی ایمان  
مدلوم چشمه جوشد مظهر ایمان نمی میرد

سـوگ  
سروده های  
شاعران  
فارس در  
رثای قائم  
شهیدامت



همیشه خنده رو بود و کلامش رامش جان بود  
امام خوش سخن با چهره ای خندان نمی میرد

شهادت آرزوی رهبر فرزانه ی ما بود  
دعایش شد اجابت، عاشق یزدان نمی میرد

۱۳

طیبه محمد خانی

یقینا پشت ابر تیره امید است ای یاران  
پس از چشم انتظاری عاشقان باران نمی میرد

۱۴

زیبا جواهریان

علی با ماست ای نامحرمان پست بی ایمان  
علی هرگز به قلب مردم ایران نمی میرد

میان باغ، سرو استوار و باصلابت او  
بدان ای دشمن دون سرو و سر وستان نمی میرد

بهد  
الشک



۱۳۶